



بازتاب داستان زندگی پیامبران در اشعار نزاری قهستانی (با تکیه بر سه مثنوی ادب‌نامه، سفرنامه، مناظره روز و شب)

طوبی حاجبی^۱

چکیده

زندگی و سرگذشت پیامبران به عنوان انسان‌های کامل و شخصیت‌های آسمانی در بیشتر متون نظم و نثر فارسی جلوه‌بارزی یافته است. همان‌گونه که قرآن کریم هدفش را از به میان آوردن داستان زندگی پیامبران عبرت گرفتن انسان‌ها بیان می‌دارد، شاعران نیز با به تصویر کشیدن زندگانی این بزرگواران قصد در پند و انداز مخاطبان‌شان داشته‌اند، و با این هدف بارزترین مضامین زندگی ایشان را در اشعارشان منعکس ساخته‌اند. نزاری قهستانی از شاعران قرن هفت و هشت هجری است و از ارادتمندان به اهل بیت (ع)، که در اشعار خویش داستان زندگانی پیامبران را به تصویر کشیده است. در این جستار که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است سعی بر آن است تا به نمودهای بارز داستان زندگی پیامبران در سه مثنوی نزاری قهستانی که عبارتند از: ادب‌نامه، سفرنامه و مناظره روز و شب پرداخته شود.

کلیدواژه: داستان پیامبران، نزاری قهستانی، ادب‌نامه، سفرنامه، مناظره روز و شب.

مقدمه

از مهم‌ترین علل و اسباب روانی که قرآن کریم در زمینه بحث و مناقشه با مخالفین خود و مؤذبه به رضوان الهی، پرهیز از گناه و معصیت و در تشریح پایه و اساس رسالت و اهداف آن و آرامش قلب پیامبر و یاران وی و دلالت بر حقانیت نبوت آن حضرت مطرح کرده، همان سرگذشت پیامبران است (طباره، ۱۳۷۹: ۴۳). قصه از نظر قرآن، خبر و سرگذشت حق و واقع و صدقی است مبتنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان به گونه‌ای بیان می‌شود که شنونده و خواننده آن را دنبال نماید^(۱) مقصود قصص در قرآن کریم بیان عبرت و موعظه است و به حکم نص عزیز برای دعوت به راه پروردگار سه طریق تعیین شده است: حکمت، موعظه حسنه و مجادله به وجه احسن^(۲) (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۹). اشاره شاعران به داستان انبیاء در آغاز، محدود به برجسته‌ترین و مشهورترین اعمال و حوادث زندگی و بارزترین و خارق‌العاده‌ترین صفات و خصوصیات



شخصی و قدرت‌های معجزه آفرین پیامبران است (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۷). اصولاً سبک قرآن مجید این است که همواره درباره زندگی انسان‌هایی که مظهر و سمبل توحید و تعبد و اخلاص و یا مبدأ طغیان و استکبار و استضعاف بوده‌اند، مسائل و مطالبی را مطرح کند که از لحاظ تربیتی، سازندگی و اثر نیک داشته باشد (بهشتی، ۱۳۷۳: ۲۶۷). حکیم سعد الدین بن شمس الدین بن محمد نزاری بیرجندی قهستانی (۷۲۰-۶۵۰) از شاعران معروف قرن هفت و هشت هجری می‌باشد که در دوران حیاتش با نام حکیم شناخته می‌شد. نزاری نام خانوادگی شاعر است که به عنوان تخلص شعری برگزید. در مورد این نام خانوادگی و تخلص شاعر دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد (صفا، ۱۳۶۳: ۷۳۳-۷۳۱). وجه تخلص نزاری بعضی گفته‌اند که او مردی لاغر اندام بوده نزاری بدان جهت تخلص می‌کند و بعضی گویند که از نزار از جمله خلفاء اسماعیلیه است و او خود را بدو منسوب می‌کند اما وجه دوم بطریق عقل اقرب است چون سخنان او از آن طریق گواهی می‌دهد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۳۳). از تفحص در اشعار وی این نکته به خوبی روشن می‌شود که وی شیعه اسماعیلی بوده و زادگاه او نیز یکی از مراکز مهم اسماعیلیه به شمار می‌رفته است (مجتهد زاده، ۱۳۴۵: ۸۴). نزاری را بعضی موحد و عارف می‌شمارند و بعضی از طبقه‌ی اسماعیلیه‌اش می‌دانند. به هر تقدیر در شاعری به ساحری نام برآورده و از نیکو طبعان این طبقه است (رازی، ۱۳۷۸: ۸۶۶). هر چند سخنان او بر شیوه‌ی می‌پرستی و آداب معاشرت و مستی واقع شده، اما معارف و حقایق نیز دارد و از حقیقت سخنان او معلوم می‌شود که مرد حکیم و صاحب تحقیق بوده و به او اعتقاد بد بهتان است هرچند گساخی‌هایی که در شرع ممنوعیت از او صادر می‌شود (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۳۳). نزاری به علت اتهام شرکت در اختلافات تشیع و تسنن مورد قهر متعصبین زمان خود بود و آثارش نامعلوم و نامش متروک مانده است (بارادین، ۱۳۳۷: ۲). از مضامین اشعار وی می‌توان حدس زد که به رسم معمول زمان از مقدمات صرف و نحو و قرآن و فقه و فلسفه و مبادی تصوف باخبر بوده است (مجتهد زاده، ۱۳۴۵: ۷۴). وی از عداد آن کسان است که اندیشمند و صاحب متفکره‌ای خلاق بوده و از قضای روزگار در گرفتاری و عسرت زیسته و جان سپرده است (فاضلی بیرجندی، ۱۳۷۳: ۷۷). نزاری به غیر از فارسی که زبان مادری وی بوده، زبان عربی را نیز به خوبی می‌دانست، و به زبان ترکی نیز آشنایی داشته است (مجتهد زاده، ۱۳۴۵: ۸۷). در این جستار به بیان داستان پیامبران در اشعار نزاری پرداخته می‌شود تا شدت نمود این داستان‌ها در اشعار نزاری بیان گردد.

پیشینه‌ی تحقیق:

در زمینه‌ی داستان پیامبران در اشعار فارسی تاکنون پژوهش‌های صورت گرفته است از آن جمله: مقاله‌ی تحت عنوان «داستان پیامبران در دیوان اشعار فارسی فضولی» توسط حمید طیبیان در سال ۱۳۸۹ نوشته شده است، مقاله‌ی تحت عنوان «داستان پیامبران و منقبت امامان شیعه (ع) در دیوان امام خمینی (ره)» توسط محمد



فولادی در سال ۱۳۸۵ نوشته شده است، مقاله‌ی تحت عنوان «گوشه‌ای از تأثیر داستان پیامبران در شعر خاقانی» توسط عباس ماهیار در سال ۱۳۷۲ نوشته شده است. کتاب‌های نیز در این زمینه نوشته شده است: «داستان‌های پیامبران در مثنوی» توسط عبدالرضا سیف (۱۳۸۷)، «داستان پیامبران در کلیات شمس» توسط تقی پورنامداریان (۱۳۸۸).

ضرورت تحقیق: از آنجایی که تاکنون تحقیقی در مورد بازتاب داستان پیامبران در اشعار نزاری صورت نگرفته است انجام این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

بحث

داستان پیامبران در اشعار نزاری قهستانی

حضرت آدم (ع)

داستان آدم در قرآن در ضمن سوره‌های بقره، اعراف، حجر، طه، ص، بنی اسرائیل و کهف آمده است. بنابراین چه در قرآن آمده است خداوند برای آگاه ساختن فرشتگان از مشیت خویش به ایشان فرمود که در زمین خلیفه‌ای ایجاد خواهم کرد، فرشتگان گفتند: آیا زمین را به کسی خواهی سپرد که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ خداوند فرمود: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید. ایزد تعالی انسان را از خاک به دست خویش بیافرید. پس از سرشته شدن گل آدم خداوند در او روح دمید و به وی بهترین صورت بخشید (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۱۲۵). خداوند آدم را ساکن بهشت کرد و از خوردن میوه درخت معینی برحذر داشت اما سرانجام شیطان آنان را اغوا کرد و به آدم و همسرش گفت: «خداوند شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه اگر از آن بخورید یا فرشته خواهید شد و یا جاودانه در بهشت خواهید ماند»^(۳) و به این ترتیب، فرمان خداوند را در نظر آنان به گونه‌ی دیگر جلوه داد، و این طور مجسم کرد که نه تنها خوردن از «شجره ممنوعه» زیانی ندارد، بلکه موجب عمر جاویدان و یا رسیدن به مقام و درجه فرشتگان خواهد شد و بدین گونه آدم از بهشت رانده شد (حسینی، ۱۳۸۰: ۲۴). داستان آدم و حوا چند نکته قابل توجه دارد که مطمح نظر اهل ادب قرار گرفته است و آنان در نظم و نثر به تلویح و تصریح از آن یاد کرده‌اند آن جمله: آفرینش حضرت آدم، سجده فرشتگان بر آدم، کبر و غرور ابلیس و سجده نکردنش بر آدم، خوردن از میوه درخت ممنوعه و رانده شدنش از بهشت. نزاری قهستانی در اشعارش از قصه آدم و حوا سخن به میان آورده است:

بلی خیر و شر هر دو در هم عجین

تن بوالبشر کرد ماء و طین



و زان خاک معجون چه نقش بدیع به قدرت کشید از شریف و وضع

(نزاری، ۱۳۹۲: ۱۹)

بنابر آیه ۱۱۱ سوره صافات آفرینش انسان، از طین لازب یعنی گل چسبیده بوده است پس از آنکه گل آدم با این صفات سرشته شد خداوند در او روح دمید و به وی بهترین صورت را بخشید و او را از نام و حقیقت موجودات آگاه ساخت (خزائلی، ۱۳۷۸: ۱۸).

جوهر عالم نظام از عشق یافت خاک آدم عز و نام از عشق یافت

(نزاری، ۱۳۹۰: ۳۴).

از دیگر جنبه‌های داستان آدم و حوا خوردن از میوه درخت ممنوعه بوده است که نزاری در اشعارش بیان داشته است:

از صفی‌الله از مبادی کار در گرفته بدایت ادوار

گرچه دانم نگویم از گندم ترسم از اعتراض نامردم

(نزاری، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷)

در شش مورد از قرآن مجید اشاره به شجره ممنوعه شده است. راجع به نوع این درخت و میوه آن در تفاسیر قرآن اظهار نظرهایی شده است و آن را درخت علم، درخت انگور، درخت انجیر گفته‌اند. اما نظر اکثر مفسران آن است که درخت گندم بوده است (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۵۲).

حضرت نوح (ع)

قرآن کریم در آیات فراوانی از نوح (ع) سخن می‌گوید. قصه حضرت نوح در سوره هفتاد و یکم که به نام نوح مسمی است و در سوره هود و قمر و چند سوره دیگر بدین قرار است: نوح بر قوم خود که گنه کارند مبعوث می‌گردد، مردم او را حقیر می‌شمردند. وی مأمور می‌شود که کشتی مطابق دستور الهی بسازد. آن‌گاه تنور فوران می‌کند^(۴) و همه چیز غرق می‌شود فقط از هر نوع موجود زنده، یک جفت باقی می‌ماند و مؤمنین به نوح که عده کمی بودند با نوح نجات می‌یابند. نوح فرزند خود را که بر فراز کوهی پناهنده شده بود دعوت می‌کند تا به کشتی درآید، اما وی نمی‌پذیرد. پسر نوح و فرزند نوح نیز غرق می‌شوند. آن‌گاه خداوند تعالی فرمان می‌دهد که



آب فرو نشیند و کشتی بر فراز کوه جودی قرار گیرد. به موجب آیه ۱۴ از سوره عنکبوت نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال درنگ کرده است و آنچه مسلم است وی عمری طولانی داشته است (خزائلی، ۱۳۷۸: ۶۴۲). از وقایع زندگی حضرت نوح (ع) که در ادبیات فارسی جلوه بارزی یافته است عمر طولانی وی است. نزاری قهستانی در اشعارش این نکته را بازگو کرده است:

با جمال‌الدین محمد یک صبح
 گر بر آرم باز بر دم عمر نوح

(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

حضرت ابراهیم

به داستان حضرت ابراهیم در ضمن سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، انعام، توبه و... اشاره شده است. وسایلی که حضرت ابراهیم بوسیله آن آزموده شد عبارتند از:

بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خدا، بردن زن و فرزند و گذاشتن آنها در سرزمین خشک و بی‌آب و علف مکه، قیام در برابر بت‌پرستان بابل و شکست بت‌ها، قرار گرفتن در دل آتش و حفظ خونسردی کامل، مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان و پشت پا زدن به زندگی خود و ورود به سرزمین‌های دوردست برای حفظ رسالت خود... (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۲۴). آنچه در مورد زندگانی این پیامبر الهی در ادبیات فارسی بازتاب یافته است و از حوادث برجسته‌ی داستان حضرت ابراهیم است گلستان شدن آتش نمود بر وی است که نزاری به این داستان در ضمن اشعارش اشاره می‌کند:

ترک هستی کن ز آتش مردوار
 چون خلیل آنگه گلستانی برآر

(نزاری، ۱۳۹۰: ۳۷)

در غریبی شد دلم از جان نفور
 نه براهیمم نه ایوب صبور

چند بر آتش توانم کرد صبر
 تا به کی خون جگر خوردن به جبر

(همان: ۱۱۹)

تا بود روزه دار با ما خوش
 خوش بود چون خلیل بر آتش

(نزاری، ۱۳۸۵: ۶۵).



از دیگر حوادث زندگی حضرت ابراهیم ذبح فرزندش است و در قرآن مجید در ضمن سوره صافات ذکر شده است، نزاری این حادثه را در اشعارش به تصویر می کشد:

براهیم چون خان و مان می گذاشت
یکی خوب منظر جگر گوشه داشت...
بدو هاتفی گفت کای پاکباز
نصیب تو سوز دل آمد نه ساز
به سر در نگنجد سخن در سیرست
چه نازی به سر سیر ما دیگرست
به بر در گرفت آن زمانش به درد
بنالید و گفت ای خداوند فرد
مرا این پسر گر حجاب ره است
همین یک حجاب است و گر خود ده است
به فضلت که بر گیرش از پیش من
به خشنودی این دل ریش من
و گرنه ز من بنده خشنود باش
به حضرت رهم باز باش
همان لحظه چون حق به حق وا گذاشت
جگر گوشه در کالبد جان نداشت
سر شکر بنهاد کای پادشاه
حجابم کنون برگرفتی به راه
ممانم به چیزی دگر پایبند
ببخشای بر عجز این مستمند

(نزاری، ۱۳۹۲: ۹۸)

اشاره‌هایی دیگری نیز به ماجراهای زندگی حضرت ابراهیم (ع) در اشعار نزاری رفته است:

بر سر نمرودیان ما و من
سنگ تسبیح خلیل الله زن
چون اشارت سوی خلیل آمد
خلق را وعده‌ی سلسبیل آمد
او به امت نخواست الا خیر
لیک قاصر نظر ببیند غیر

(نزاری، ۳۸۵: ۳۸)

سلیمان سریری، خضر مقدمی
براهیم خلقی مسیحا دمی

(نزاری، ۱۳۹۲: ۲۱)

حضرت یوسف (ع)

دقت در داستان حضرت یوسف این واقعیت را برای انسان آشکار می‌سازد که قرآن در تمام ابعادش معجزه است، چرا که قهرمان‌هایی که معرفی می‌کند - قهرمان‌های واقعی نه پنداری - و هر کدام در نوع خود بی‌نظیرند



(حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۰). قرآن در آغاز این داستان می‌گوید: «ما نیکوترین قصه‌ها را از طریق این قرآن - که به تو وحی کردیم - برای تو بازگو می‌کنیم»^(۸). قصه یوسف به گفته امام احمد غزالی از آن جهت احسن‌القصص است که اسرار محبت را باز می‌نماید، داستانی است پرشور که در عین باز نمودن شراره‌های عشق، شعله‌های خشم و غضب الهی را در نظر جلوه‌گر می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه انسان می‌تواند عفت و تقوی و فضائل اخلاقی را بر شهوات و هوی و هوس‌های خود برتری دهد (خزائلی، ۱۳۷۸: ۶۹۹).

از ماجراهای زندگی حضرت یوسف که شاعران به آن توجه داشته‌اند و در این زمینه به مضمون پردازی پرداخته‌اند عبارتند از: حسادت برادران یوسف بر وی، به چاه افکندن حضرت یوسف، حسن جمال و سیرت و منش آن و حضرت، شیفته شدن زلیخا و زنان مصر بر جمال حضرت یوسف، عصمت و پاکدامنی آن حضرت، دوری یوسف از پدر و گریه بسیار حضرت یعقوب و نابیناییش، ... نزاری نیز در اشعارش به ماجراهای زندگی حضرت یوسف (ع) اشاره می‌کند:

تو بی‌جرم در معرض صد گناه رسن در سر گرگ و یوسف به چاه

(نزاری، ۱۳۹۲: ۶۲)

حسود نهد دام غیرت به راه در اندازت همچو یوسف به چاه

(همان: ۸۴)

همچو یوسف‌شان برآر از چاه تنگ همچو یونس‌شان امان بخش از نهنگ

(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

صورتش در جنب نقش روی او صورت یوسف بود پهلوی او

صورتش گر زانکه تا محشر کشند جمله نقاشان عجب گر بر کشند

(همان: ۸۳)

مانده چون یعقوب در بیت‌ال‌حزن یوسف گم کرده را نادیده روی

(همان: ۸۷)

قاصدی کز دوست مکتوب آورد نامه یوسف به یعقوب آورد

(همان: ۱۲۲)

حضرت موسی (ع)

سرگذشت حضرت موسی از تمام پیامبران در قرآن بیشتر آمده است زیرا در بیش از سی سوره، بیش از صد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی‌اسرائیل اشاره شده است. موسی پس از دریافت فرمان نبوت باید سند آن را هم دریافت دارد و قرآن این ماجرا را بیان می‌کند: خداوند از موسی سؤال کرد «چه چیز در دست راست توست



ای موسی؟^(۶)». موسی در پاسخ گفت: «این قطعه چوب عصای من است^(۷)». به موسی ندا داده شد که عصایت را بیفکن، و هنگامی که موسی عصا را افکند، به آن نگاه کرد دید همچون ماری است که با سرعت و شدت حرکت می کند، موسی ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد^(۸)». (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۴۵-۲۴۴). از موضوعات زندگی حضرت موسی (ع) که بازتاب ویژه‌ای در ادبیات یافته است اژدها شدن عصای حضرت موسی (ع)، تجلی خداوند بر موسی در کوه طور، گوساله سامری، خشک شدن رود نیل بر موسی و پیروانش، داستان موسی و خضرو...

نزاری چون دیگر شاعران به بیان حوادث زندگی حضرت موسی در اشعار خویش پرداخته است:

ز فرعون ببریده همچو کلیم

زده نیل غالی و قاصر دو نیم

(نزاری، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

پس از آن چون رسید دور کلیم

هم نکردند امتش تعظیم

لیک فرعون اگرچه بهتان کرد

نتوانست دفع ثعبان کرد

(نزار ی، ۱۳۸۵: ۳۸)

سحر فرعون مرتفع نشود

رشته اصل منقطع نشود

(همان: ۷۰)

هر چه آید بدان کزو باشد

هر چه آید زان نکو باشد

که نه فرعون اختیار نداشت

بلکه موسی هم اقتدار نداشت

(همان: ۳۹)

چون بدانست که شب معذور

عجز موسی و آتش طور است

(همان: ۴۸)

موسی جان را نه‌ای ار خیل تاش

پس رو فرعون نفس آخر مباح

(نزاری، ۱۳۹۰: ۵۵)

سامری در جنب او موسی وقت

مالک اندر عرض او عیسی وقت

(همان: ۸۳)

حضرت خضر(ع)

در حدیثی از رسول خدا چنین می خوانیم: یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود، کسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه اعلم است؟ موسی گفت: کسی عالم تر از خود سراغ ندارم، در این هنگام به موسی وحی شد که ما بنده‌ای داریم در «مجمع البحرین» که از تو دانشمندتر است، در این جا موسی از خداوند تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم نائل گردد، و خدا راه وصول به این هدف را به او نشان داد



(حسینی، ۱۳۸۰: ۳۱۵). در قرآن مجید صریحاً نامی از خضر برده نشده و از رفیق یا استاد موسی تنها به عنوان «بنده‌ای از بندگان ما که او را مشمول رحمت خود ساخته و علم و دانش قابل ملاحظه‌ای تعلیمش کرده بودیم» که بیانگر مقام عبودیت و علم و دانش خاص اوست، یاد شده است (همان: ۳۲۷). علما و مفسران اسلامی آن مردی را که با حضرت موسی دیدار کرده خضر نامیده‌اند. از جمله صوری که ذهن آدمی را در مورد منبع یا صورت همگون قصه خضر فراتر از قرآن سوق می‌دهد مسئله نوشیدن آب حیات و به تبع آن هستی جاودان یافتن است. در روایات از سه تن نام برده شده است که به دنبال آب حیات رفتند و یکی از آن‌ها ناکام برگشته است: الیاس، خضر و اسکندر ذوالقرنین (مرادی، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۱). داستان آب حیات نخستین بار در قصه اسکندر که فینیقیان پرداخته‌اند خودنمایی می‌کند ولی در قصه‌ی دیگری که داستان بابلی است بدین قرار بیان می‌شود: «گیلگامش» پیش جد خود که در مصر سطوط ساکن بود می‌رود و راجع به گیاه زندگانی پرسش-هایی می‌کند (خزائی، ۱۳۷۸: ۲۱۵). داستان خضر و آب حیات در ادبیات انعکاس یافته و نزاری نیز به بیان این مضمون پرداخته است:

خضر ناجسته آب حیوان خورد	آن که جست و نیافت چتوان کرد؟
تو ندانی که رمز خضر چه بود	گر بدانی نکو و گرنه چه سود
سلیمان سریری خضر مقدمی	براهیم خلقی مسیحا دمی
	(نزاری، ۱۳۸۵: ۳۹)
	(همان: ۷۰)
	(نزاری، ۱۳۹۲: ۲۱)

حضرت سلیمان (ع)

سلیمان پادشاه و پیامبر پر شوکت و جلال بنی اسرائیل است که پس از پدرش داود بر کرسی شاهی و پیامبری نشست، اشارات مربوط به داستان سلیمان در قرآن کریم بیشتر در سوره نمل آمده است. اما در سوره‌های دیگر نیز اشاره‌هایی به حوادث زندگی حضرت سلیمان شده است (پورنامداریان: ۱۳۸۸، ۳۴۵). حکمت و فطانت و اقتدار ذهنی و دانش سلیمان چنان گسترده بود که وی از همه چیز، طبیعیات و نباتات و حیوانات و پرندگان صحرا و حشرات الارض و ماهیان دریا سخن راند (ستاری، ۱۳۸۱: ۱۰). در قرآن، داستان سلیمان نموده‌های گوناگونی دارد از جمله: سلیمان و مور و وادی موران، تخت سلیمان، منطق الطیر و سخن گفتن با پرندگان، تسخیر باد و جن و موجودات دیگر، انگشتر سلیمان، داستان بلقیس و دعوت او به توحید و... این حوادث زندگی حضرت سلیمان در ادبیات فارسی جلوه‌گر شده و نزاری نیز این ماجراها را در اشعار خویش بازگو کرده است:

هدهدی باشد خبر خوان آمده	وز سبا پیش سلیمان آمده
	(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۲۲)



بیش از این طاقت ندارم ای صبا

هدهد جانم تویی قاین سبا

(همان: ۱۶۸)

من متوج به افسر زرکش

بر سریر فلک سلیمان وش

(نزاری، ۱۳۸۵: ۷۲)

سلیمان سریری خضر مقدمی

براهیم خلقی مسیحا دمی

(نزاری، ۱۳۹۲: ۲۱)

حضرت ایوب

قرآن کریم در مورد حضرت ایوب می‌فرماید: «ما او را صابر و شکیبایافتیم، چه بنده خوبی بود ایوب که بسیار بازگشت کننده به سوی ما بود»^(۹). در این جمله حضرت ایوب به سه وصف مهم توصیف شده است: مقام عبودیت، صبر و شکیبایی و استقامت، بازگشت پی در پی به سوی خدا (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۹۵). صبر و استقامت حضرت ایوب زبازند است و در ادبیات جلوه بارزی یافته است و شاعران به مضمون پردازی در این مورد پرداخته‌اند و نزاری این مضمون را در اشعارش مورد استفاده قرار داده است:

مرد بایستی که خون خوردی بجبر

همچو ایوب اقتدا کردی به صبر

(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۴۶)

در غریبی شد دلم از جان نفور

نه براهیمم نه ایوب صبور

(همان: ۱۱۹)

حضرت یونس

سرگذشت یونس بن متی ذوالنون که پیامبری مرسل است بس شگفت است، زیرا بر اهل نینوا مبعوث می‌شود ولی بی‌فرمان از میان‌شان می‌رود و برای این ترک اولی، ماهی نون می‌بلعدش، آن‌گاه یونس توبه می‌کند و خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و از شکم ماهی رهاییش می‌بخشد (ستاری، ۱۳۷۹: ۱۲۹). قصه یونس و ماهی در ادبیات منعکس شده و نزاری نیز چون دیگر شاعران از این ماجرا در اشعارش یاد می‌کند:

همچو یوسف‌شان برآر از چاه تنگ

همچو یونس‌شان امان بخش از نهنگ

(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

حضرت عیسی (ع)

در قرآن کریم بیست و پنج بار نام عیسی آمده استو به قسمت‌هایی از داستان او اینجا و آنجا اشاره رفته است. در سوره مریم، که با داستان ذکریا و در وجودن آمدن فرزند او یحیی آغاز می‌شود، از آیه ۱۶ به بعد، داستان حضرت مریم و زاده شدن عیسی آمده است. به موجب آیات سوره مریم، روح خداوند (جبرئیل) در هیئت جوانی



نیکو روی بر مریم ظاهر می‌گردد، بخشیدن پسری را از سوی حق تعالی به وی بشارت می‌دهد. مریم را درد زه برمی‌خیزد. به تنه درخت خرمایی تکیه می‌دهد و آرزوی مرگ می‌کند. حضرت عیسی متولد می‌شود. مریم عیسی را به نزد قوم خود می‌آورد و در جواب پرسش طعن آمیز آنان که بچه را از کجا آورده است، به عیسی اشاره می‌کند؛ عیسی، که طفلی شیرخواره در گهواره است، لب به سخن می‌گشاید (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۴۱۱). چند واقعه از وقایع و مزایای حضرت عیسی که در ادبیات فارسی منعکس است عبارتند از: ولادت حضرت عیسی از مریم عذرا، سخن گفتن در گهواره، صعود حضرت عیسی به آسمان، توقف حضرت عیسی در آسمان چهارم به خاطر به همراه داشتن سوزنی با خود، زنده کردن مرگان، نصایح و تعالیم اخلاقی حضرت مسیح و... نزاری چون دیگر شاعران وقایع زندگانی حضرت عیسی(ع) را در اشعار خویش بیان کرده است:

روح را بعد از آن مجسم کرد	بی‌مدد، نامش ابن مریم کرد
نفسش گرچه صد جهان جان داشت	مرده جهل را چه درمان داشت
(نزاری، ۱۳۸۵: ۳۸)	
همچو عیسی بمانده در راهی	چون کنی دعوی شهنشاهی
(همان: ۵۵)	
پرده پوشان ضمیرش در حرم	همچو مریم بکر و عیسی در شکم
(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۷۳)	
گفتمش عیسی بیاید مرده را	جان نمی‌باید سقنقور خورده را
(همان: ۹۰)	
رهزن روح‌الله آخر سوزنست	رهزنست آن ار یک ارزنست
(همان: ۱۰۷)	
سامری در جنب او موسی وقت	مالک اند عرض او عیسی وقت
(همان: ۸۳)	
عیسی و مالک برابر در قلم	خطی از راحت دگر خط از الم
(همان: ۱۲۵)	
فزوننی کسی جست بر پادشاه	که برد از مسیحا به مالک پناه
(نزاری، ۱۳۹۲: ۹۳)	
چو عیسی ز امت تبرا زده	سم خر ز بهر خران وازده
(همان: ۱۱۲)	
سلیمان سریری خضر مقدمی	براهیم خلقی مسیحا دمی



(همان: ۲۱)

حضرت محمد (ص)

سیمای پیامبر اکرم به عنوان خاتم الانبیاء در نظم و نثر فارسی بازتاب ویژه‌ای یافته است. از موضوعات زندگی پیامبر که مورد توجه شاعران زیادی قرار گرفته است معراج آن پیامبر بزرگوار است. معراج پیامبر (ص) در قرآن کریم در ضمن سوره‌های اسراء، نجم و تکویر ذکر شده است. خلاصه سخن مفسرین درباره معراج این است که: پیامبر (ص) توسط جبرئیل، سوار بر براق (مرکب) از مسجد الحرام (مکه) به مسجدالاقصی (بیت المقدس) برده و از آنجا به سیر در آسمان‌ها کشیده می‌شود. در این مسیر آسمانی جبرئیل تا آسمان هفتم همراه پیامبر (ص) به تنهایی از سدره المنتهی گذشته و به مقام قرب الهی داخل می‌گردد (سیف، ۱۳۷۸: ۲۵۴). نزاری چون دیگر شاعران به بیان شب معراج پیامبر گرامی اسلام در اشعارش پرداخته است:

شب معراج و قدر آدینه در برات من اند دیرینه

(نزاری، ۱۳۸۵: ۶۲)

از معجزات پیامبر گرامی اسلام شق القمر است که بیان آن در اشعارش پرداخته است:

رایت معجزات برده به ماه نوبت دعوت حبیب الله

گر چه لولاک بود در شانش غصه‌ها بود ز ابن عمانش

(نزاری، ۱۳۸۵: ۳۹)

نتیجه

۱- سیمای پیامبران و داستان زندگانی این بزرگواران در نظم و نثر فارسی بازتاب ویژه‌ای یافته و مورد توجه بسیاری از شاعران قرار گرفته است.

۲- شاعران برای بیان آموزه‌های اخلاقی و پند و انداز مخاطبانشان به بیان داستان پیامبران در اشعارشان پرداخته‌اند.

۳- نزاری قهستانی چون دیگر شاعران از تأثیرپذیری داستان پیامبران در اشعارش برکنار نمانده است و در اشعار خویش داستان پیامبران الهی را به خوبی منعکس کرده است و این مضامین را با تصاویر زیبای شعری و بسیار هنرمندانه آمیخته است.

پی نوشت‌ها

۱- داستان پیامبران از آدم تا مسیح، ج ۱، ۱۳-۷.



۲- تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار حافظ، ص ۱۴۳.

۳- اعراف، آیه ۲۰.

۴- سوره هود آیه ۴۲ و سوره مومنون آیه ۲۷.

۵- سوره یوسف، آیه ۳.

۶- سوره طه، آیه ۱۷.

۷- همان، آیه ۱۸.

۸- سوره قصص، آیه ۳۱.

۹- سوره ص، آیه ۴۴.

منابع

- قرآن کریم

- بهشتی، احمد. (۱۳۷۳). عیسی پیام آور اسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۸). داستان پیامبران در کلیات شمس، ج اول، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- حسینی، حسن. (۱۳۸۰). قصه‌های قرآن برگرفته از تفسی نمونه مکارم شیرازی، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- خزائی، محمد. (۱۳۷۸). اعلام قرآن، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۸۲). تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.

- ذبیح الله، صفا. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران، ج سوم، بخش دوم، چاپ سوم، تهران: فردوسی.

- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم، تصحیح محمد رضا طاهری، ج اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.



- ستاری، جلال. (۱۳۷۹). پژوهشی در قصه یونس و ماهی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۱). پژوهشی در قصه سلیمان و بلقیس، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- سیف، عبدالرضا. (۱۳۷۸). داستان‌های پیامبران در مثنوی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- طباره، عقیف عبدالفتاح. (۱۳۷۹). همراه با پیامبران در قرآن، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مرادی، قدرت الله. (۱۳۸۱). خضر و موسی (ع) در فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- نزاری قهستانی. (۱۳۸۵). مثنوی مناظره روز و شب، مصحح نصرالله پورجوادی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- نزاری قهستانی. (۱۳۹۰). مثنوی سفرنامه، تصحیح و مقابله چنگیز غلام‌علی بایبوردی؛ به اهتمام و هزینه محمود رفیعی، تهران: نشر هیرمند.
- نزاری قهستانی. (۱۳۹۲). مثنوی ادب‌نامه، به کوشش و هزینه دکتر محمود رفیعی، تهران: نشر هیرمند.
- مقاله‌ها
- بارادین، چ. گ. (۱۳۳۷). «حکیم نزاری قهستانی، علوم اجتماعی»: فرهنگ ایران زمین، شماره ۶، صص ۲۰۳-۱۷۸.
- مجتهد زاده، سید علی‌رضا. (۱۳۴۵). «سعدالمله و الدین حکیم نزاری قهستانی»، جستارهای ادبی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۶ و ۷، صص ۷۱-۱۰۰.
- فاضلی بیرجندی، محمود. (۱۳۷۳). «حکیم نزاری قهستانی، دُر گران و ناشناخته ادب پارسی»، ادبیات و زبان - ها، ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۵۵، ۷۷-۷۶.